

بررسی جایگاه و نقش مطالعات بین‌رشته‌ای در مطالعه جوامع روستایی با تأکید بر ایران

مهدی طالب*، موسی عنبری**

چکیده

سال‌هاست که رشته‌های علمی مختلف به مطالعه جامعه روستایی می‌پردازند، اما پیرامون تعامل و قلمرو فعالیت آنها، پرسش و چالش قابل‌اعتنایی صورت نگرفته است. موضوعی که به تازگی نسبت این رشته‌ها به‌ویژه جغرافیا، تاریخ، جامعه‌شناسی، کشاورزی و منابع طبیعی را به چالش فرا خوانده است، بحث مطالعات بین‌رشته‌ای است. مقاله حاضر به بررسی تطبیقی قلمرو فعالیت، گونه‌های تعامل و وابستگی‌های رشته‌های مختلف در مطالعات روستایی می‌پردازد. استدلال اصلی مقاله این است که طرح مطالعات بین‌رشته‌ای قبل از هر چیز انتقاد به انحصارطلبی و خط‌کشی‌های موضوعی میان رشته‌هاست. هدف این نوع مطالعات از بین بردن استقلال روشی و تضعیف ماهیت رشته‌های مستقل نیست بلکه یافتن شاخص‌های ترکیبی میان رشته‌های چندگانه و مرتبط است. در این مقاله، شاخص ترکیبی و بین‌رشته‌ای مورد توافق «توسعه روستایی» تلقی شده است. این شاخص نه در حوزه روش و قلمرو بلکه در شمول هدف رشته‌های یادشده قابل تحلیل و بررسی است. توسعه روستایی علوم مختلف را در منظومه‌ای مشخص گرد هم می‌آورد که به‌واسطه اهداف مشترک، بر نحوه نگرش و روش-شناسی آنها تأثیرگذار خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: مطالعات روستایی / جامعه‌شناسی روستایی / توسعه روستایی / مطالعات بین-رشته‌ای / مکتب آنال.

* استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

** استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

مقدمه

در حال حاضر، رشته‌های جغرافیا، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، اقتصاد، تاریخ، کشاورزی، مدیریت، منابع طبیعی و برخی رشته‌های نوظهور دیگر مانند بوم‌شناسی و محیط زیست در مطالعه زندگی و تغییرات جامعه روستایی سهیم‌اند؛ و به واسطه پیدایش و پیشرفت مطالعات بین‌رشته‌ای^(۱)، موضوع و قلمرو و حتی روش‌های مطالعه روستاها در این‌گونه رشته‌ها مورد تجدیدنظر واقع شده و گاه به منظور کارآمدی در تبیین تحولات روزافزون جوامع روستایی، هر یک به‌تنهایی تا حد ادعای انجام مطالعات چندجانبه روستایی پیش‌رفته‌اند. رشته جغرافیا، با توجه به گستردگی شاخه جغرافیای انسانی و ایجاد زیرشاخه‌هایی مانند جغرافیای فرهنگی، جغرافیای سیاسی، جغرافیای روستایی، و جغرافیای اقتصادی، به قلمرو مفروض رشته‌های دیگر نیز وارد شده است. از سوی دیگر، اینک مردم‌شناسی تنها به آداب و رسوم، فرهنگ اقوام و جوامع عشایری و کوچک محدود نمی‌شود و با ایجاد زیرشاخه‌های مردم‌شناسی روستایی، مردم‌شناسی زراعی، مردم‌شناسی اقتصادی، مردم‌شناسی توسعه، و مردم‌شناسی فرهنگی، به حوزه مسائل روستایی راه یافته است، و جالب آنکه با طرح موضوعات انسان‌شناختی، حتی در مسائل شهری، و مطالعات سیاسی و مدنی نیز وارد شده و اینک در این زمینه، جایگاه و منزلتی ویژه یافته است.

جامعه‌شناسی نیز با استدلال‌های گوناگون به زیرشاخه‌های جامعه‌شناسی روستایی، جامعه‌شناسی توسعه روستایی، جامعه‌شناسی کشاورزی، جامعه‌شناسی مسائل روستایی گسترش یافته است. رشته کشاورزی در حوزه‌های مهندسی کشاورزی، فناوری کشاورزی، توسعه روستایی، و ترویج به پیشرفت‌هایی چشمگیر رسیده است. در رشته‌های اقتصاد و مدیریت نیز با تأکید بر موضوع اقتصاد، تشکیلات و سازمان‌های

در حوزه مسائل روستایی کشور، رشته‌های جغرافیا، تاریخ، جامعه‌شناسی، و کشاورزی بیش از دیگر رشته‌های پیش‌گفته از مطالعات و ادبیات نظری برخوردارند. در سال‌های اخیر، هرازگاه جغرافیا و کشاورزی مستقل از رشته‌های دیگر به اشکال مختلف به بازسازی و تداوم حضور خود در جامعه روستایی قوت بخشیده‌اند، اما دیگر رشته‌ها مانند جامعه‌شناسی به واسطه حاکمیت بی‌چون‌وچرای نظریه‌های غربی بر آنها، در این راه با تردیدها و سرخوردگی‌هایی روبه‌رو بوده‌اند. حاکمیت روش‌شناسی کمی و گسترش گرایش‌های جامعه‌شناسی ایستا (و کم‌توجه به تاریخ) نیز در این میان مؤثر بوده‌اند. هرچند، تاکنون در حوزه‌های مطالعات روستایی در ایران، چندان مناقشه علمی وجود نداشته اما، با غور در ادبیات موجود، می‌توان به مسائل و اختلافاتی رسید که طرح آنها در حوصله منابع موجود نبوده است؛ در واقع، دلیل عدم مناقشه نه در ماهیت و واقعیت این حوزه علمی بلکه در رودربایستی‌ها و گاه تقلیدگری‌های محققان و مهم‌تر از همه نیز در جدایی، پراکندگی، و عدم همبستگی میان مطالعات مختلف بوده است. تخصص‌گرایی و، در عین حال، برتری‌خواهی حاکم بر علوم اثبات‌گرایانه نوین هم به چنین شکاف‌هایی دامن زده است.

حال پرسش‌هایی از این دست پیش می‌آید که: چگونه می‌توانیم از فاصله‌های مسئله‌آمیز میان این‌گونه رشته‌ها بکاهیم؟ آیا طرح مطالعات بین‌رشته‌ای برای این مقصود کفایت می‌کند؟ در صورت کفایت، چگونه می‌توان از آن سود جست؟ آیا مطالعات بین‌رشته‌ای خود مشکلات دیگری را در این زمینه موجب نخواهد شد؟ اینها از جمله پرسش‌هایی است که در مقاله حاضر، تلاش می‌شود تا برای آنها پاسخ‌هایی آغازین فراهم شود. در این مقاله، ضمن بررسی ارتباط رشته‌های مختلف در مطالعات روستایی، به پیشرفت‌ها و سپس محدودیت‌های این رشته‌ها در مفهوم‌سازی، تحلیل و بازسازی

مبانی نظری

الف - دیدگاه‌های متقدم

پیدایش مطالعات روستایی در سطح جهان و حتی ایران تا حد زیادی مرهون تلاش‌های برخی رشته‌ها به‌ویژه جغرافیا و تاحدی نیز تاریخ در نیمه اول قرن بیستم است. به موازات تلاش‌های مورخان و جغرافی‌دانان، و با گسترش اندیشه پیشرفت، در دیگر رشته‌های علوم اجتماعی و علوم کشاورزی نیز مطالعه در حوزه‌های روستایی آغاز شده است.

تاریخ و جغرافیا رشته‌هایی کلاسیک و متقدم در مطالعات اجتماعات روستایی به-شمار می‌آیند؛ که از همان آغاز، بدون جهت‌گیری‌های نظری، از وضعیت‌های زمانی و مکانی گزارش‌هایی ارائه می‌کردند؛ و در هر دو رشته، بدون اتکا به چشم‌اندازهای نظری، در یکی «اخبار و رویدادها» و در دیگری «اقلیم و متغیرهای بوم‌شناختی» مورد بررسی قرار می‌گرفت. در آغاز، عمده منابع در دسترس در قالب «مسالک و ممالک»^(۲) بوده است. بیشتر محققان جامعه‌شناسی و جغرافیای روستایی نیز در بیان تاریخچه مطالعات روستایی بر این نکته تأکید دارند (ازکیا، ۱۳۷۶: ۴۸؛ طالب [با همکاری عنبری]، ۱۳۸۴: ۳۸-۱۷؛ زاهدی مازندرانی، ۱۳۷۳: ۱۵۴-۶۵؛ صفی نژاد، ۱۳۷۱: ۱۴-۱؛ سعیدی، ۱۳۷۷: ۷). به دوره‌های جدیدتر که می‌رسیم، با گسترش رشته‌های جدید علوم اجتماعی و سیاسی مانند جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و اقتصاد، نظریه‌هایی در حوزه‌های جغرافیا و تاریخ و نیز پیوند آنها با مباحث اجتماعی پدیدار می‌شوند. در واقع، وابستگی‌ها و ارتباطات این چند رشته را می‌توان در شکل‌گیری مکتب‌های عمده فکری جغرافیای انسانی و اجتماعی مشاهده کرد. اولین و روشن‌ترین نحله فکری حاصل از

فرناندو برودل بحث تغییرات اجتماعی اجتماعات روستایی و نیز چگونگی تکوین نظام‌های سرمایه‌داری (به‌طور خاص، مناطق و نواحی مدیترانه‌ای) را به موضوع «طبیعت زمان» پیوند می‌دهد. او در کارهای خود از انواع تغییرات اجتماعی در طول زمان با عناوین «جغرافیای تاریخی»، «تاریخ ساختاری»، «تاریخ واقع‌گرایی»، و «تاریخ محسوس» نام می‌برد؛ و معتقد است زمان در هر یک از این انواع تغییر، متفاوت از دیگری است^(۸) (برودل، ۱۳۷۲). مارک بلوخ (۱۳۶۳) نیز که بر روستاشناسان بعد از خود در فرانسه تأثیراتی مهم گذاشته است، تحولات اجتماعات را در بستر تاریخ قابل مطالعه می‌داند. او در طرح چشم‌انداز فئودالیسم، با اتخاذ دیدگاه‌های تاریخ، جغرافیا، و جامعه‌شناسی به بررسی رژیم‌ها و ساخت‌های ارضی، حقوق مالکیت، قانون، ارتباطات، تجارت، و مذهب می‌پردازد. ایمانوئل ری لادوری نیز با پیروی از برودل در مطالعه تغییرات نواحی مدیترانه‌ای، به بررسی «تاریخ محیط»^(۹) پرداخته است. او در مطالعه خود در باره دهقانان لنگدک، چرخه تغییرات اجتماعی را به چرخه بزرگ ارضی تقلیل داده است که در آن، متغیرهای محیطی، اقتصادی و اجتماعی به گونه‌ای قوی حضور دارند (برک، ۱۳۸۱: ۱۸۹، به نقل از Roy Ladurie).

هانری لِفَبورِ بیش از دیگران بر مفهوم اجتماعات روستایی تأکید کرده است. او به گونه‌ای صریح‌تر از ضرورت وجود رابطه‌های متقابل میان تاریخ، جامعه‌شناسی، جغرافیا، اقتصاد، و کشاورزی بحث می‌کند و معتقد است که مطالعه اجتماعات روستایی محصول تعادل بین اجزای مختلف شامل وسعت زمین‌های زراعی، باغات، جنگل‌ها، مراتع، گروه‌های انسانی، و تولیدات معیشتی بوده است. این تعادل ناشی از وجدان و آگاهی جمعی و در اثر احتیاط، ابتکار، صداقت، ممارست در کار، و دانش دهقانی به وجود آمده است. امروزه به دلیل تغییرات سریع زندگی اجتماعی روستایی، در نظم میان این امور شکافی پدید آمده است. لِفَبور مدعی است این شکاف در نظم میان امور زندگی روستایی، نباید به شکاف در میان مطالعات روستایی بینجامد؛ او می‌گوید: «مطالعات جغرافی‌دانان، تاریخ‌نگاران، اقتصاددانان، و متخصصان امور کشاورزی، همگی مطالعه کامل در حوزه‌های روستایی است اما در نهایت، مطالعه رابطه و نسبت میان رشته‌های بررسی‌کننده اجتماعات روستایی، وظیفه جامعه‌شناسی روستایی است» (Lefebver, 1970:48).

در ایران نیز آثار و کتاب‌هایی وجود دارند که بر پایه دیدگاه‌های متقدم یاد شده، تحولات جامعه (روستایی) ایران را روایت کرده‌اند. در مطالعات راجع به اجتماعات روستایی ایران، رویکردهای مارکسیستی بیش از گرایش‌های دیگر، ادبیات موجود را تحت تأثیر قرار داده است. از جمله نوشته‌هایی که تاریخ، جغرافیا، و ساختارهای اجتماعی در نواحی روستایی ایران را محققانه به تصویر کشیده است، آثار خانم لمبتون (۱۳۴۵، ۱۳۵۹، ۱۳۶۳) است که از میان آنها، کتاب «مالک و زارع در ایران» به‌خوبی همپوشی موضوعات مختلف را در زندگی اجتماعی و روستایی ایران نشان می‌دهد. در میان محققان ایرانی نیز نوشته‌های احمد اشرف و همایون کاتوزیان دارای چنین خصلتی است.

ب- دیدگاه‌های اخیر: مطالعات بین‌رشته‌ای

امروزه علوم اجتماعی و رشته‌های نقش‌آفرین در مطالعات روستایی با تضادی آشکار روبه‌رو شده‌اند. از سویی، هر یک بخشی از واقعیت یا پدیده‌های اجتماعی را موضوع مطالعه خود قرار داده‌اند؛ و از سوی دیگر، تحلیل‌های آنها در زمینه فقدان نگرشی کلان و جامع‌نگر با یکدیگر سرسازش ندارند و مورد انتقاد قرار می‌گیرند. برای این وضعیت، طرح مطالعات بین‌رشته‌ای، راه‌گشا تلقی شده است. حال پرسش اینجاست که مطالعات بین‌رشته‌ای چه اهدافی را دنبال می‌کنند؛ آیا قلمروزدایی از رشته‌ها را دنبال می‌کنند یا در پی پیوند دادن رشته‌های مستقل‌اند؟

نگاهی دقیق در ادبیات نظری موضوع نشان می‌دهد که محققان مسائل روستایی، هر دو هدف را جزو مقاصد اولیه تحقیقات بین‌رشته‌ای می‌دانند اما بر هدف دوم، یعنی پیوند رشته‌ها، تأکید بیشتری می‌کنند. رابرت فرایس (۱۹۸۱: ۸۲) در این خصوص بر پیوند و اتصال میان رشته‌های مختلف تأکید می‌کند؛ و در جستجوی این پیوند پیرامون زمینه‌های پژوهشی مشترک و ترکیب منطقی یافته‌های رشته‌های مستقل است. لنبور (۱۹۷۰) نیز هماهنگی و انسجام رشته‌های بررسی‌کننده اجتماعات روستایی با محوریت جامعه‌شناسی و تاریخ را در این زمینه راه‌گشا می‌خواند. ایسنارد، دانیل فوشه و نلسون (۱۳۷۷) مراد از بین‌رشته‌ای بودن مطالعات روستایی را همکاری و همبستگی رشته‌های مستقل به‌ویژه در امور پژوهشی می‌دانند.

علی‌رغم نظرات صاحب‌نظران، واقعیت این است که با طرح موضوع هماهنگی و پیوند رشته‌ها در مطالعه موضوعات، کار پایان نمی‌پذیرد. باید پرسیم: آیا با پیوند دادن رشته‌ها از حیث قلمرو و در نهایت، پیوند روشی میان آنها، به مطالعه‌ای بین‌رشته‌ای رسیده‌ایم؟ حتی اگر جواب مثبت هم باشد، این برقراری پیوند کاری دشوار است، زیرا آشنایی و احاطه چندین‌ساله محققان در رشته‌های مستقل به‌آسانی اشتیاق و جرئت ورود در این پیوند را نمی‌دهد. نامشخص بودن فرجام کار برای آنها نیز بر این تردیدها

در جستجوی شاخص ترکیبی و بین‌رشته‌ای

از زمانی که مفهوم «روستا» به شیوه‌های علوم تجربی و کاربردی نوین مورد مطالعه قرار گرفته است، مفاهیم «بهبود»، «عمران»، «تغیی»، و در همین اواخر مفاهیم «برنامه‌ریزی» و «توسعه»، نیز آن را همراهی کرده‌اند. این مضامین که در سطحی کلان، هدف علم نوین شناخته می‌شوند، در سطح اجتماعات روستایی نیز به مثابه هدف نهایی مطالعات روستایی بوده‌اند. مقولات عمران و توسعه، بیش از آنکه به قلمرو و روش مطالعات روستایی مرتبط باشند، به هدف و فلسفه آنها معطوف‌اند. توسعه ایده‌ای است که می‌توان به کمک آن بین رشته‌های مختلف پیوندهایی پدید آورد. سینگ کاتار به‌گونه‌ای معقول «توسعه روستایی را به مثابه موضوعی چندرشته‌ای حاصل برخورد و تعامل میان علوم کشاورزی، علوم اجتماعی، مهندسی، و مدیریت می‌داند» (Katar, 1986: 18). توسعه روستایی، علوم عمران (مهندسی)، توسعه کشاورزی و بهبود اجتماعی (درحوزه‌های اشتغال، مسکن، آموزش، بهداشت، و...) را نیز دربرمی‌گیرد (تودار، ۱۳۷۸: ۳۳۷؛ طالب، ۱۳۸۴). بنابر این، توسعه نتیجه تعامل علوم مختلف در روستاهاست. این مفهوم در حوزه‌های روستایی همچون یک شاخص ترکیبی مناسب و قابل اجماع، هدف مطالعات روستایی را توجیه می‌کند؛ به بیانی دیگر، می‌توانیم مقتضیات یک موضوع بین‌رشته‌ای را نیز در این مفهوم جستجو کنیم، زیرا فراتر از تخصص یا رشته خاص است. با این شاخص ترکیبی، نه در راستای قلمروزدایی از رشته‌ها بلکه ضمن تقویت استقلال حرفه‌ای رشته‌ها، می‌توان همه آنها را در جهت واحدی رهبری کرد. از این دیدگاه، یک فرد متخصص توسعه روستایی توانایی دارد که رشته‌های مختلف در مطالعات روستایی را پیرامون موضوعات چندگانه به هماهنگی فراخواند.

نکته دیگر اینکه توسعه را می‌توان به مثابه یک موضوع یا مسئله کلان روستایی تلقی کرد. از آنجا که هر مسئله و موضوع روستایی مانند ساخت ارضی، مهاجرت، تغییرات

در ایران، اگرچه هیچ کس با ادعای تخصص جامع توسعه روستایی به چنین فعالیتی مبادرت نکرده است اما نگاهی گذرا به آثار و ادبیات توسعه روستایی، به ویژه کتاب‌های مربوط به زندگی و جوامع روستایی، نشانگر دیدگاه‌های چندرشته‌ای در بررسی زندگی روستایی است. در بین رشته‌های مختلف، در جامعه‌شناسی، جغرافیا، کشاورزی، و اقتصاد بیش از سایر رشته‌ها، موضوع زندگی روستایی در ارتباط با هدف توسعه مطالعه شده است. در میان این رشته‌ها نیز مطالعات و رویکردهای جغرافیایی، کشاورزی، و علوم اجتماعی به ویژه جامعه‌شناسی بیش از سایر رشته‌ها، میدان‌داری و پویایی داشته‌اند. با ملاحظه کتاب‌های مربوط به مطالعات روستایی در ایران، مشاهده می‌شود اجتماعات روستایی بیشتر با اتکا به مفاهیمی مانند «طبیعت»، «محیط»، «زمین»، «ناحیه»، «کالبد»، و «آب» مطالعه شده‌اند که این مفاهیم در شکل متعارف خود، اصولاً موضوع جغرافیا و منابع طبیعی به‌شمار می‌آیند. امروزه جغرافیا با ترکیبات جدید انسانی و فرهنگی، برای ورود به حوزه‌های اجتماعی نیز شاخه‌هایی گسترده را ایجاد کرده است. گرایش اخیر این رشته به مفاهیم «فضای روستایی» و «آمایش سرزمین»، نشانه همراهی آن با تغییرات جدید توسعه است. با این توصیف، تقسیمات اخیر جغرافیا در حوزه‌های

مردم‌شناس قلمرو خود را گروه، قوم، منطقه، روابط اجتماعی، و... تعیین می‌کند؛ مورخان در بررسی زمان، به نظریه‌های اجتماعی نزدیک شده‌اند. جغرافی‌دانان محیط را، اعم از شهری و روستایی و عالم انسانی، در تعامل نزدیک با یکدیگر مطالعه می‌کنند. در جامعه‌شناسی نیز از این‌گونه ورود در مسائل روستایی اجتناب نشده است. این نوع حرکت‌های متقاطع در رشته‌های مختلف در زندگی روستایی چالش‌ها و پرسش‌هایی را ایجاد می‌کند که بررسی آنها نه اتلاف وقت بلکه تکمیل ادبیات موجود است؛ به عبارت دیگر، چالش جغرافیا، مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی در تعیین جایگاه هر یک در تحقیقات روستایی محل تأمل و بررسی است؛ اما پرسش اینجاست که آیا می‌توان برای هر یک قلمروی پیدا کرد. شاید برای جغرافیا و مردم‌شناسی بتوان اما برای جامعه‌شناسی این کار دشوار است. جامعه‌شناسی از حیث قلمرو، نه تنها در ایران بلکه در غرب نیز در وضعیتی ویژه قرار گرفته است. روبرت فرایس (۱۹۸۱:۱۱)، با اشاره به بلا تکلیفی جامعه‌شناسی در شرایط جدید، علت آن را خصلت تفصیلی این رشته می‌داند. در ایران، به دلیل تقدم جغرافیا در بررسی حوزه‌های روستایی، جامعه‌شناسی با تأثیرپذیری از جهت‌گیری‌های جغرافیایی پا بدین میدان گذاشته و حتی در دوره رشد خود نیز به موضوعات جغرافیا وابستگی شدید نشان داده است. با نگاهی به بیشتر کتاب‌های موجود زیر عنوان جامعه‌شناسی روستایی (خسروی، ۱۳۶۰، ۱۳۷۲، ۱۳۵۳؛ وثوقی، ۱۳۷۳؛ ازکیا، ۱۳۷۰ الف، ۱۳۷۰ ب؛ عجمی، ۱۳۵۴؛ و لهسایی زاده، ۱۳۷۵)، مشاهده می‌شود که مهم‌ترین مفهوم تشکیل‌دهنده روح حاکم بر این کتاب‌ها «زمین» است، حال آنکه «زمین» قبل از هر چیز موضوع علم جغرافیا است (صفی نژاد، ۱۳۷۱: ۷-۱۱، به نقل از گنجی، ۱۳۷۱؛ سعیدی، ۱۳۷۷؛ مهدوی، ۱۳۷۷). در آثار متأخر تاحدی تلاش شده است موضوعات گرایش‌ها، روابط اجتماعی، تغییرات و توسعه اجتماعی مورد توجه قرار گیرند (نیک خلق، ۱۳۸۲؛

جغرافیا و علوم منابع طبیعی و کشاورزی نیز مانند جامعه‌شناسی کم و بیش با چنین وضعیتی مواجه‌اند، یعنی این رشته‌ها نیز از بلندپروازی‌ها، تعارضات و محدودیت‌های خاص خود برخوردارند. حرکت‌های جغرافیا و علوم طبیعی در زندگی روستایی در نبود مطالعات جامعه‌شناختی و تاریخ، دیر یا زود به شکست می‌انجامد؛ زیرا به تعبیر فوشه فورت در مطالعات روستایی، مسائل باید در یک کلیت مورد بررسی قرار گیرند (طالب و عنبری، ۱۳۸۱؛ به نقل از فورت، ۱۹۶۱). بسیاری از عوامل طبیعی در روستاها، متصل و متأثر از نگاه فرهنگی و اجتماعی مردم است. اگرچه جغرافیا، منابع طبیعی و کشاورزی فعالیت خود را در محیط‌های روستایی وسعت بخشیده‌اند، اما از تبیین روابط قدرت، روابط حقوقی، نهضت‌های اجتماعی، طبقات اجتماعی و این‌گونه مسائل ناتوانند. در این رشته‌ها، به‌ویژه جغرافی‌دانان در مطالعاتی که در جامعه روستایی انجام داده‌اند، در زمینه‌هایی خاص موفق بوده‌اند، زیرا قابلیت‌های لازم را از طریق یادگیری اصول برخی رشته‌ها مانند فنون کشاورزی، ساخت‌های ارضی، شیوه‌های بازاریابی،

به هر حال، آنچه علوم و فعالیت در رشته‌های مختلف یادشده را به‌راسنی به هم نزدیک می‌کند، فهم کلیت جامعه روستایی و درک اجزا در کنار یکدیگر است. با این هدف، همکاری و همبستگی رشته‌های مختلف در فهم مسائل روستایی ضرورتی انکارناپذیر است؛ و با توجه به شرایط تغییرات جامعه حاضر، بیش از گذشته احساس می‌شود؛ زیرا در شرایط کنونی، مقولات اجتماعی به‌سرعت به سوی هدفی به نام توسعه در حال تولید، تغییر و تبدیل‌اند. رشته‌های علمی نیز مسائل خود را از این میدان سیال می‌گیرند. از طرف دیگر، به خاطر هدف توسعه، بیشتر مطالعات اجتماعی راه‌کاربردی در پیش گرفته‌اند، به‌گونه‌ای که این روزها دیگر کمتر محقق‌ی شعار قدیمی علم برای علم را تکرار می‌کند. توسعه، علم را در خدمت عمل قرار داده است. بدیهی است

نتیجه گیری

در ایران، مطالعات متعددی پیرامون موضوعات روستایی انجام شده است اما تاکنون هدفی که نقطه پیونددهنده رشته‌های چندگانه در این زمینه باشد، سرلوحه مطالعات موجود نبوده است. به همین دلیل، اول آنکه میزان همبستگی و انسجام بین‌رشته‌ای و حتی درون‌رشته‌ای مطالعات روستایی در کشور کاهش یافته است؛ و از جمله پیامدهای آن، همین مسئله است که محقق خود را در یک فضای به هم پیوسته از مجموع تحقیقات حس نمی‌کند؛ دوم آنکه محققان خود را در بیرون از یک جهان‌بینی علمی همبسته و کلی در نظر می‌گیرند. متأسفانه ضعف همبستگی بین‌رشته‌ای و درون‌رشته‌ای در مطالعات روستایی باعث شده است که پژوهشگران سرگرم اجرای پروژه خود شوند، بی آنکه خود و تحقیق خود را در فرآیند علمی آن حوزه ببینند. به همین دلیل، هیچ‌گونه تعامل یا گفت‌وگو میان روش‌شناختی مشخص در این حوزه شکل نگرفته است که البته این مسئله همچنان مورد انتقاد محققان است.

در سال‌های اخیر، بیشترین انتقادات در عرصه‌های نظریه‌پردازی متوجه یافته‌ها و نتایجی بوده است که صرفاً بر بعد کوچکی از یک موضوع بدون اتصال آن به کلیت یا اجزای دیگر آن متمرکز شده‌اند. پیچیدگی زندگی و مسائل اجتماعی، تغییرات و پویایی روزافزون در عرصه‌های زندگی و نیز استدلال ناتوانی برخی یافته‌های نظری برای انطباق با واقعیت، این‌گونه انتقادات را مستدل‌تر و موجه‌تر جلوه داده‌اند. از طرف دیگر، وابستگی تحقیقات و مطالعات اجتماعی به دولت‌ها برای تأمین بودجه‌های لازم موجب شده است که رویکرد کاربردی و نظام‌مند در زمینه مسائل اجتماعی و اقتصادی تقویت شود که پیامد آن در سطح نظر و عمل، نزدیکی و حتی درهم‌آمیزی رشته‌های مختلف بوده است. در پاره‌ای موارد، برخی رشته‌ها، بنا به ضرورتی که تشخیص داده شده، به قلمرو میدانی و موضوعی دیگر رشته‌ها وارد شده‌اند و حتی نشانه‌هایی از پیدایش رشته‌های جدیدتر یا ادغام کل یا بخشی از قسمت‌های رشته‌های خاص قابل مشاهده است. این جهت‌گیری با

نکته بسیار مهم این است که نگاه بین‌رشته‌ای در مطالعات اجتماعی (روستایی) گاهی خالق موضوع خود نیز می‌شود؛ به عبارت دیگر، ممکن است که رشته‌های متعدد به‌طور مستقل به موضوعات گوناگون توجه کنند اما از منظر بین‌رشته‌ای، اولین تغییر قریب الوقوع، خلق موضوعی فراتر یا غیر از موضوعات دیگر است. بنابر این، بین‌رشته‌ای بودن به حفظ موضوعات با عناوینی مبتنی بر نگاه‌های مستقل تعهدی ندارد، بلکه هر مسئله را با عنوانی جدیدتر و روشی نوین آغاز می‌کند. این عنوان و روش جدید کاملاً متأثر از پویایی و اهداف کلان جامعه است، نه از اقتضائات رشته‌ای. همین وضعیت در حوزه مسائل روستایی نیز مصداق دارد. در حوزه روستایی نیز مطالعه بین‌رشته‌ای هدفی فرارشته‌ای خواهد داشت، یعنی با توجه به اهداف مشترک رشته‌های مستقل، رگه‌های قابل پیوند در آنها را دنبال می‌کند و سپس بر شاخص و مفهوم نوینی که از مجموعه موضوعات مختلف در حوزه روستایی برآیند می‌شود، در قالب موضوع مورد مطالعه تأکید می‌کند.

یادداشت‌ها

1. interdisciplinary

۲- «مسالک» به اطلاعات مربوط به فواصل، راه‌ها و خطوط ارتباطی میان روستاها و شهرها، و «ممالک» به اطلاعات مربوط به ویژگی‌های اجتماعی-اقتصادی مناطق و کشورها اشاره داشته‌اند.

3. Annales
4. F. Braudel
5. M. Bloche
6. H. Lefebver
7. E. Roy Ladurie

۸- این مفاهیم در آثار برودل به‌ویژه کتاب «سرمایه‌داری و حیات مادی» با واژگان دیگری نیز بیان شده است. مفاهیم بالا برداشت و ترجمه‌ای از گفته‌های برودل در کتاب تاریخ و نظریه اجتماعی (برک، ۱۳۸۱: ۱۸۷) است.

9. eco-history

منابع

- ازکیا، مصطفی (۱۳۷۰ الف)، *جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی روستایی ایران*. تهران: اطلاعات، چاپ سوم.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۷۰ ب)، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعه روستایی*. تهران: اطلاعات، چاپ دوم.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۷۶)، «نگاهی به وضعیت جامعه‌شناسی روستایی در دانشگاه‌های ایران». *نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران*، شماره ۲.
- برک، بیستر (۱۳۸۱)، *تاریخ و نظریه اجتماعی*. ترجمه غلامرضا جمشیدیها، تهران: دانشگاه تهران.
- برودل، فرناندو (۱۳۷۲)، *سرمایه‌داری و حیات مادی*. ترجمه بهزاد باشی، تهران: نشر نی.
- بلوخ، مارک (۱۳۶۳)، *جامعه فتودالی*. ترجمه بهزاد باشی، تهران: آگاه.
- پیران، پرویز (۱۳۷۲)، «مفهوم تام و تمام انسان: مکتب آنال». در: *سرمایه‌داری و حیات مادی از فرناندو برودل*، ترجمه بهزاد باشی، تهران: نشر نی.
- تودارو، مایکل (۱۳۷۸)، *توسعه اقتصادی در جهان سوم*. ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران: موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی توسعه.
- خسروی، خسرو (۱۳۷۲)، *جامعه‌شناسی ده در ایران*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- خسروی، خسرو (۱۳۵۳)، *جامعه‌شناسی روستایی در ایران*. تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- خسروی، خسرو (۱۳۶۰)، *مساله ارضی و دهقانان تهیدست در ایران*. تهران: بیداری.

- زاهدی مازندرانی، محمد جواد (۱۳۷۳)، «مروری تحلیلی بر سیر تحقیقات روستایی و عشایری در ایران». *فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه*. سال دوم، ش ۶، صص ۱۵۱-۷۹.
- سعیدی، عباس (۱۳۷۷)، *مبانی جغرافیای روستایی*. تهران: سمت.
- صفی نژاد، جواد (۱۳۷۱)، *مبانی جغرافیای انسانی*. تهران: دانشگاه تهران. چاپ چهارم.
- طالب، مهدی؛ عنبری، موسی (۱۳۸۴)، *جامعه‌شناسی روستایی*. تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول.
- عجمی، اسماعیل (۱۳۵۴)، *شش‌دانگی*. تهران: توس.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، *تجدد و تشخیص*. ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۰)، *پیامدهای مدرنیته*. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
- لمبتون، ان.ک.س (۱۳۶۳)، *سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام*. ترجمه یعقوب آژند، تهران: سپهر، چاپ اول.
- لمبتون، ان.ک.س (۱۳۴۵)، *مالک و زارع در ایران*. ترجمه منوچهر امیری، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- لمبتون، ان.ک.س (۱۳۵۹)، *نظریه دولت در ایران*. ترجمه چنگیز پهلوان، تهران: نقش جهان.
- لهسایی زاده، عبدالعلی (۱۳۷۵)، *جامعه‌شناسی کشاورزی*. شیراز: دانشگاه شیراز.
- مهدوی، مسعود (۱۳۷۷)، *مقدمه‌ای بر جغرافیای روستایی*. تهران: سمت.
- نلسون، بی. اچ. (۱۳۷۷)، «مسائل همبستگی در پژوهش‌های جامعه‌شناسی روستایی». در: *مسائل جامعه‌شناسی روستایی*. ترجمه مصطفی ازکیا، محمد مهاجر ایرانی و علی اکبر نیک خلق، تهران: روزبهان.
- نیک خلق، علی اکبر (۱۳۸۲)، *جامعه‌شناسی روستایی*. تهران: چاپخش.
- وثوقی، منصور (۱۳۷۳)، *جامعه‌شناسی روستایی*. تهران: کیهان، چاپ پنجم.
- هوگلند، اریک ج. (۱۳۸۱)، *زمین و انقلاب در ایران*. ترجمه فیروز مهاجر، تهران: شیرازه، چاپ اول.
- Beck, U. (1993), *The Invention of Politics*. Cambridge: Polity.
- Beck, U. (1992), *Risk Society: Toward a New Modernity*. London: Sage.
- Beck, U. (1999), *Word Risk Society*. U.S.A.: Blackwell Pub. Ltd. Polity Press.
- Colli, J.C., and Bernard, Y (1973), *Vocabulaire Economique et Financier*. Paris: Seuil.
- Giddens, A. (1995b), "Risk, Trust and Reflexivity". In: *Reflexive Modernization*, by Beck, U.; Giddens, A.; Lash, S., London: Polity.
- Fraisse, R. (1981), "Les Sciences Sociales en Souffrance?" , *Esprit*, No.2.
- Lefebver, H. (1970), *Du Rural, Urbain*. Paris: Anthropos.
- Singh, Katar (1986), *Rural Development: Principle, Policies and Management*. London: Sage.